

بررسی جغرافیای تاریخی، سیاسی و اقتصادی نفت ایران در چالش دکتر مصدق با بانک جهانی

دکتر علیرضا علی‌صوفی^۱ و میرهادی حسینی^۲

چکیده

موضوع این مقاله جغرافیای تاریخی حل بحران نفتی (بین ایران، انگلیس و امریکا) در دوره مصدق است. در اثای مذکراتی که دکتر مصدق در امریکا داشت، برخی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که از درگیری‌های سیاسی بین ایران و انگلیس احساس ناخوشایند داشتند، هر یک به فراخور حل خود، تلاش کردند تا با واسطه‌گری از شدت این بحران بکاهند. یکی از این سازمان‌ها، بانک جهانی بود که پیشنهادهایی را در جهت کاستن از شدت بحران ارائه داد. بنیاد این پژوهش در پی پاسخ به چند پرسش محوری است از جمله اینکه بانک جهانی چه مکاتیزمی را برای پیشنهادهای خود ارائه داده بود؟ دولت مصدق چه واکنشی نسبت به آن داشت و چرا توانست با آن به تفاهم برسد؟ بر این اساس، در این پژوهش به جزئیات این پیشنهاد و زوابایی مختلف آن پرداخته شده است. در این میان، بدینی سیاست‌مداران ایرانی بویژه دکتر مصدق و مشاوران نزدیک او به دولت بریتانیا و حامیان بین‌المللی اش از یک طرف، و زیاده طلبی‌های بریتانیا از طرف دیگر، راه هرگونه مصالحه شرافت‌مندانه را بین ایران و بریتانیا بست. مضارفاً به اینکه دولت مصدق گام در مسیری نهاده بود که هر گونه عقب‌نشینی، حتی تاکتیکی، در داخل کشور را به مثابه خیانتی بزرگ جلوه می‌داد. پیشنهادهای بانک جهانی، چنانکه با خواسته‌های دولت مصدق تطبیق می‌یافت، می‌توانست راه گشا باشد اما دولت ایران به دلایلی که برای خود داشت آنرا نپذیرفت. بر این اساس، برخی محققین بر این باورند که چنانکه دکتر مصدق می‌توانست با بانک جهانی به تفاهمی منصفانه برسد، استملاً کار به کو دتای ۲۸ مرداد منجر نمی‌شد.

کلید واژگان: نفت، دکتر مصدق، نهضت ملی شدن نفت، تحریم‌های انگلیس، بانک جهانی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور

مقدمه

مذکراتی که دکتر مصدق در امریکا داشت، منجر به ایجاد بحران بین ایران و انگلیس شد. برخی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که از درگیری‌های سیاسی بین ایران و انگلیس، احساس ناخوشایندی داشتند هر یک به فراخور حال خود تلاش کردند تا با واسطه‌گری از شدت این بحران بکاهند. در طول مدت نخست‌وزیری مصدق، پنج پیشنهاد بدطور رسمی و علی‌برای حل دعوای نفت مطرح شد که عبارت بودند از:

۱. پیشنهاد جاکسن (خرداد ۱۳۳۰)؛
۲. پیشنهاد استوکس (مرداد ۱۳۳۰)؛
۳. پیشنهاد بانک جهانی (دی ۱۳۳۰)؛
۴. پیشنهاد اول انگلیس و آمریکا (مرداد ۱۳۳۱) (چرچیل - ترومی)؛
۵. پیشنهاد دوم انگلیس و آمریکا، یا پیشنهاد هندرسون، (اسفند ۱۳۳۱) (چرچیل - آیزنهاور).

در این مقاله به سومین پیشنهاد پرداخته می‌شود. این پیشنهاد از آن جهت مهم است که یک نهاد نسبتاً بی‌طرف، خواستار حل بحران نفتی بین ایران و انگلیس شده بود و از طرفی هم می‌توانست آزمونی برای میزان صداقت دو طرف دعوا باشد.

گرچه پیشنهاد بانک جهانی، مزایا و معایب خاص خود را داشت، که در این پژوهش به آن اشاره خواهد شد، در عین حال، مهمتر از انگیزه‌های بانک جهانی، دیپلماسی دولت مصدق در مقابل این پیشنهاد است که در این مقاله در آن کنکاش خواهد شد. مهمترین ابزار پژوهش در این نوشتار، اسناد و مدارک معتبری است که صرفاً مورد وثوق همه محققین قرار گرفته و لذا با پرهیز از نگاه گزینشی به این منابع، ماحصل رفتار سیاسی و اقتصادی دولت مصدق را در مقابل پیشنهاد بانک جهانی، تفسیر می‌کند.

در این مقاله در ابتدا جایگاه سیاسی و اقتصادی بانک جهانی بررسی شده و سپس با طرح پیشنهاد این بانک در حل بحران نفتی ایران و انگلیس، به زوایای مختلف این پیشنهاد پرداخته خواهد شد. آنگاه با نگاهی تحلیلی به رویکرد دولت مصدق در مقابل این پیشنهاد اشاره کرده و نهایتاً با جمع‌بندی نتایج اقدامات دو طرف (بانک جهانی و دولت مصدق)، تحلیل خود را ارائه خواهیم داد.

بانک جهانی

در اوایل جنگ جهانی دوم برخی کارشناسان کشورهای متفق در جنگ به این نکته پی برندند که برای حل مشکلات و معضلات پولی و مالی جهانی پس از جنگ نیاز مبرمی به همکاری بین‌المللی کشورها است. مهم‌ترین سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی که در پی تحولات فوق تشکیل شد عبارتند از:

- صندوق بین‌المللی پول
- بانک جهانی
- شرکت مالی بین‌المللی
- موسسه توسعه بین‌المللی
- مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری
- موسسه تضمین سرمایه‌گذاری چند جانبه

بانک جهانی که نام واقعی آن "بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه" (IBRD) است. مهم‌ترین سازمان مالی بین‌المللی است که در خصوص تامین و توسعه اقتصادی ممالک در حال رشد جهان فعالیت دارد. بر همین اساس، کنفرانسی در ژوئیه سال ۱۹۴۴ با شرکت ۴۴ کشور جهان برگزار شد. اساسنامه بانک جهانی در سال ۱۹۴۵ به ۴۴ کشور شرکت کننده در این کنفرانس ارائه شد و در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۴۵ نمایندگان ۲۸ کشور در شهر واشینگتن آن را امضاء کرده و آن را به مورد اجرا گذاشتند و پس از آن به تدریج همه ممالکی که در کنفرانس "برتون وودز" (Bretton-Woods) شرکت داشتند (به استثنای اتحاد جماهیرشوروی) عضویت بانک را پذیرفتند. بانک جهانی از ۲۵ ژوئن سال ۱۹۴۶ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. هدف اولیه از تاسیس بانک، کمک مالی به بازسازی و ترمیم کشورهایی بود که در جنگ دوم جهانی خسارت دیده بودند. سرمایه اولیه بانک ۱۰ میلیارد دلار امریکا در نظر گرفته شده بود که به یک هزار سهم یک صد هزار دلاری تقسیم شده بود. هر یک از اعضا باید خرید سهامی را از سرمایه بانک تعهد می‌کرد. تعداد رأی هر کشور تابع تعداد سهامی است که آن کشور در اختیار دارد. در حدود دو سوم وام‌های بانک جهانی برای تامین مخارج عملیات مربوط به زیربنایی انرژی برق و حمل و نقل اختصاص داده شده است.

چگونه بانک جهانی به موضوع بحران نفتی و اختلافات ایران با انگلیس علاقمند شده و خواستار دخالت در این ماجرا می‌شود؟

این سوالی است که پاسخ آن را می‌توان از درون فهرست اهداف و برنامه‌های این سازمان استخراج کرد. با بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم و سامان یافتن اقتصاد کشورهای جنگ زده، اهداف آن بانک به کاهش فقر در کشورهای درحال توسعه با درآمد متوسط تغییر یافت. با نگاهی به بخش تاریخچه وب سایت رسمی بانک جهانی، این اهداف مطابق ماده اول اساسنامه بانک به قرار زیر است:

۱. مساعدت در توسعه کشورهای عضو از طریق سرمایه‌گذاری در امور تولیدی.
۲. تشویق سرمایه‌گذاری خارجی از طریق تضمین یا مشارکت در اعطای وامها.
۳. تشویق رشد بلندمدت تجارت بین‌الملل و حفظ تعادل در موازنۀ پرداختها و سرمایه‌گذاری بین‌المللی
۴. اعطای وام یا تضمین با اولویتهای بالا در کشورهای عضو.
۵. هدایت فعالیتهای اقتصادی و کمک به تحول اقتصادی اعضاء.

(www.worldbank.org/en/about/history)

ظاهرآ بانک جهانی، دست کم در راستای بند پنجم از ماه اول اساسنامه خود بوده که انگیزه لازم را برای ورود به بحران نفتی ایران و بریتانیا پیدا کرده بود. پژوهش‌های انجام شده توسط مصطفی علم نیز این مطلب را تأیید می‌کند (علم، ۱۳۷۱: ۳۱۲).

به هر حال، ایران در تاریخ ۱۳۲۴/۱۱/۱۷ به عضویت بانک جهانی درآمد. موضوع استقرارض از بانک جهانی اولین بار در سال ۱۳۳۰ در زمان نخست وزیری دکتر مصدق مورد توجه قرار گرفت. گزارش دکتر مصدق خطاب به ملت ایران راجع به ملی شدن صنعت نفت نشان می‌دهد که وی پس از خاتمه دعوای ایران و انگلیس در شورای امنیت، یک ماه در آمریکا ماند و از دولت آمریکا تقاضای کمک مالی کرد. دولت آمریکا درخواست او را به بانک جهانی ارجاع داد، رئیس وقت بانک، رابت گارنر با مصدق ملاقات کرد و اعلام داشت حاضر است بین ایران و انگلیس وساطت کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۹۰-۱۶۶).

اما تنها پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت ملی مصدق بود که قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بزرگ پولی و مالی زیر نفوذ آنها، اعطای وام به ایران را به طور جدی

مورد مطالعه قرار دادند. نخستین وام اعطایی بانک جهانی به ایران در ۸ خرداد ۱۳۳۸ به امضاء رسید و تا سال ۱۹۷۴ ایران جمعاً ۲۴ (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۹۱: ۳۴) بار از بانک جهانی استقراض کرده است.

کشورهای آمریکا و انگلیس در مجموع حدود ۲۱ درصد حق رای دریانک جهانی را در اختیار دارند که بنظر می‌رسد به تبع در صلبالای حق رای آنها و نیز اعمال نفوذ سیاسی، مستولین بانک جهانی را به اتخاذ تصمیمات گزینشی و ادار نموده است. مرور کامل وامهایی اعطای بانک به ایران و دیگر کشور در وب سایت رسمی این بانک نشان‌دهنده جهت‌گیری سیاست بانک است (<http://documents.worldbank.org/curated/en/home>).

پیشنهاد بانک جهانی و رفتار ایران

به نظر می‌رسد که موضوع پیشنهاد بانک جهانی به ایران، از طریق دکتر مصدق به‌گونه‌ای شفاف برای محافل داخلی اعلام شده بود. این خبر آن قدر اهمیت داشت که اگر کسی قبل از مصدق به اعلام آن اقدام می‌کرد، تحقیقاً در محافل خبری و سیاسی و بویژه در بین مخالفین دولت، بازتاب وسیعی می‌یافت. احتمالاً دکتر مصدق خود تصمیم گرفته بود که پس از بازگشت از سفر نیویورک، در اولین فرصت آن را رسانه‌ای کند تا کسی از آن بهره‌برداری سوء نکند. بر این اساس، مصدق در گزارشی که پس از بازگشت از آمریکا از طریق مصر، در ۱۹ آذر ۱۳۳۰ به مجلس شانزدهم داد، بیان کرد که هنگامیکه که با ژرژ مک‌گی (در این زمان، جورج مک‌گی، معاون وزارت خارجه و دین آچسن وزیر خارجه آمریکا است) مذاکره می‌کرد، بانک بین‌المللی هم به وسیله سفارت کبرای پاکستان با وی داخل مذاکره شد. البته یک منبع دیگر با تکمیل این خبر، اظهار می‌دارد که پیشنهاد بانک جهانی از جانب حبیب‌الله اصفهانی، سفیر پاکستان در واشینگتن پی‌گیر شد که عقیده داشت، این بانک می‌تواند نقش فعالی در کمک به کشورهای عضو خویش بازی کند (علم، ۱۳۷۱: ۳۱۲). مصدق سپس اضافه کرد که بانک بین‌المللی اظهار می‌کرد که برای اینکه کار نفت راه بیتفتد حاضرم پولی، وجهی، بیاورم. در اینجا منظور دکتر مصدق از بانک، اشاره به پیشنهاد رابرت گارنر، معاون بانک جهانی است که برخی منابع به آن پرداخته‌اند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). مصدق در این سخنرانی

خود به گونه‌ای بی‌طرفانه، دیدگاه بانک را بیان می‌کند و از قول آنان اظهار می‌دارد که بانک معتقد بود که به هیچ‌وجه طالب امتیازی نیست. فقط می‌خواهد که کار نفت را کد نماند و در بازار بین‌المللی جریان پیدا کند. مصدق سپس چنین گفت: "با این قسمت موافقت کردم و بانک بین‌المللی بانکی نیست که ظاهراً مربوط به یکی از دو^۱ باشد و بانک بین‌المللی نمی‌خواهد از ما تعهداتی بگیرد. بانک بین‌المللی می‌خواست موقتاً کار نفت را در جریان بیندازد تا تکلیف این امر به کلی روشن شود" (موحد، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

اگر مبنای تعامل دکتر مصدق با بانک جهانی را همین سخنان بالا قرار دهیم، تحقیقاً به این نتیجه می‌رسیم که وی در ابتدا آمادگی داشت تا با بانک جهانی به عنوان یک "واسطه بی‌طرف" وارد معامله شود. از نظر مصدق، بانک جهانی دست کم زیر سلطه بریتانیا نبود و لذا می‌توانست تا حدودی شرایط ایران را درک کند. لاقل می‌توان تصور کرد که دکتر مصدق در ابتدا به اهداف بانک خوش بین بود، زیرا در این سخنان خود، به سوء نیات بانک (آن‌گونه که بعدها اشاره می‌کند) اشاره‌ای ندارد. در مورد تصور دکتر مصدق، در خصوص اینکه بانک جهانی وابسته به کشورهای قدرتمند بوده یا نه، نمی‌توان بدرستی قضاوت کرد اما می‌توان حدس زد که او اهداف کلان و دیپلماسی کشورهای قدرتمند، که پایه‌گذار بانک جهانی بوده، را در این پیشنهاد مدنظر قرار نداده است. بعد از که دکتر مصدق یا مشاوران اقتصادی وی، از نظام سلطه طلبانه حاکم بر بانک جهانی در تامین منافع قدرتهای بزرگ، بی‌اطلاع بوده باشند اما احتمالاً وی در ابتدا مایل بوده تا پیشنهاد بانک جهانی را با نگاه خوش‌بینانه مورد بررسی قرار دهد تا اگر چنانچه بعداً آن پیشنهاد را رد کرد (که چنین هم شد) از ابتدا متهم به بدینی و جنجال‌آفرینی نشود.

بنابراین، از این گفته روشن است که مصدق علی‌الاصول حاضر بود که بانک جهانی به عنوان یک میانجی، یعنی عاملی که نماینده هیچ‌یک از دو طرف دعوا نباشد، در کار نفت ایران دخالت کند. این نکته مهمی است که باید برای تحلیل حوادث بعدی به خاطر سپرد. در هر حال، براساس همین توافق اولیه بود که در همان آذرماه و در ابتدا رابت گارنر، معاون بانک و سپس یوجین بلک، رئیس آن، برای مذاکره با دولت انگلیس به لندن سفر کردند. دولت انگلیس با اصل دخالت بانک مخالفت نکرد، اما با همه پیشنهادهای یوجین بلک هم موافق نبود.

ماحصل پیشنهاد نهایی بانک این بود که انگلیس و ایران پذیرند که تولید و صادرات نفت دوباره برقرار شود، مشروط بر آنکه نفت به وسیله بانک فروخته شده و درآمدهای حاصله به سه بخش تقسیم شود؛ بخشی از آن به ایران و بخش دیگر به شرکت سابق پرداخت شود، بخش سوم درآمد حاصله هم تا دستیابی به توافق نهایی نزد بانک باقی بماند. البته پیشنهاد بانک جزئیات دیگری هم داشت که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

پیشنهاد رابت گازنر معاون بانک در ملاقاتی که با مصدق داشت به شرح زیر بود:

۱. بانک جهانی به عنوان واسطه بی طرف و موقت وارد عمل می شود.
۲. مداخله بانک بر این اساس باشد که طی دو سال یا بیشتر نفت ایران را به نحوی به جریان اندازد تا طرفین اختلاف خود را حل و فصل نمایند.
۳. در صورت لزوم از مدیران و تکنسین های غیر ایرانی استفاده شود.
۴. نفت خام را بشکمای یک دلار و ۷۵ سنت به فروش برساند که از این مقدار ۸۰ سنت به عنوان هزینه نگه داشته شود و ۵۸ سنت به انگلستان و ۳۷ سنت به ایران تعلق گیرد (فاتح، ۱۳۵۸: ۵۸۵-۱۳۵۹) (امینی، ۱۳۸۱: ۲۲۳).

پیشنهاد فوق از جهات مختلفی قابل تجزیه و تحلیل است.

نفس کار بر این اصل استوار بود که بانک پیشنهاد می کرد که برای مدت دوسال، به عنوان یک عامل بی طرف، اداره تولید و صادرات نفت ایران را در دست بگیرد. لذا ایران در صورت موافقت با این پیشنهاد، لاجرم می پذیرفت که در مناقشه با بریتانیا، فعلًا سلطه ای بر نفت خود ندارد. گرچه این به معنی سلطه بریتانیا بر نفت ایران هم نبود. اما در عین حال و بدون تردید، این اصل، آشکارا با روح ملی شدن نفت در تضاد بود. کمتر کسی در ایران و بریتانیا بود که این حقیقت را درک نکند که اصل اول پیشنهاد بانک جهانی، بیشتر به ضرر ایران است تا بریتانیا.

این چالشی بود که از همان ابتدا ذهن دکتر مصدق و بویژه برخی از مشاوران تندروی وی را آزار می داد. گرچه نگرانی آنها تا حدودی هم قابل توجیه بود. آنان بر این باور بودند که سلطه بانک جهانی بر فروش نفت ایران، فی نفسه، امتیازی برای بریتانیا محسوب نمی شود اما آنچه تلخ بود طعنه هایی بود که مخالفین داخلی نثار دولت مصدق می کردند و مدعی می شدند که دولت مصدق با پذیرش این پیشنهاد عملأً به کشور خیانت کرده است. این ذهنیت از آنجا

ناشی می‌شد که بسیاری از جناح‌های سیاسی و عموم مردم، بویژه پس از قیام ۳۰ تیر، جریان نهضت ملی شدن نفت را صرفاً میراثی گرانها برای نیروهای ملی‌گرا نمی‌بنداشتند. بسیاری از نیروهای مذهبی و نیروهای بریده از جبهه ملی نیز خود را وارث بلا منازع نهضت ملی نفت می‌دانستند. در این میان، باید کارشناسی‌های حزب توده در برابر مصدق را هم اضافه کنیم. از منظر آنان مصدق فقط رئیس دولتی بود که توانسته بود به خواسته‌های بحق بسیاری از جناح‌های سیاسی کشور در ملی کردن نفت جامه عمل پوشاند، بنابراین رهبران جبهه ملی حق نداشتند که کوچکترین عقب‌نشینی در این ماجرا داشته باشند، در غیر این صورت به خیانت متهم می‌شدند. به هر حال و علیرغم همه این موارد، مصدق در ابتدا مخالفت اصولی با این پیشنهاد نکرد.

در آن طرف ماجرا هم، برای این توافق اولیه، رابت گارنر، معاون بانک و سپس یوجین بلک، رئیس آن، برای مذاکره با دولت انگلیس عازم لندن شدند. اسنادی که بعداً منتشر شد حاکی از آن است که دولت انگلیس هم با اصل دخالت بانک مخالفت نکرد، اما با همه پیشنهادهای یوجین بلک موافق نبود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹).

موضوع دوم پیشنهاد بانک جهانی، از جانب هیچ‌یک از طرفین دعوا (ایران و بریتانیا) مورد مناقشه نبود. ظاهراً ایران نیز آنرا حمل بر صداقت بانک می‌کرد و آن را منطقی می‌دانست. در عین حال، بند دوم را ماهیتاً می‌توان در راستای بند اول تفسیر کرد لذا همان نقدی که ایران به بند اول داشت، خود به خود شامل بند دوم هم شد.

معلوم نیست که چرا کارشناسان بانک جهانی، زمان "دو سال" را برای اجرای این طرح لازم می‌دیدند. احتمالاً از نظر آنان اختلاف نفتی بین ایران و بریتانیا و تبعات سیاسی و اقتصادی (شامل تحریم‌ها و تهدیدات انگلیس علیه ایران) ماهیت گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و جهانی پیدا کرده بود و لذا امید حل آن در آینده کوتاه نمی‌رفت. همچنین ایران و احتمالاً انگلیس هم در این موضوع تردیدی نداشتند لذا، در خصوص قید زمانی بکار رفته در بند دوم پیشنهاد، دست کم به‌طور صریح مخالفتی را بروز ندادند. شاید هم دورنمای حل اختلاف را آنچنان تیره و تار می‌دیدند که زمان نسبتاً دو سال را معقول می‌دانستند.

بند سوم یعنی لزوم به کارگیری از مدیران و تکنسین‌های غیرایرانی در این پروژه، چیزی نبود که از چشم دکتر مصدق و یارانش دور مانده باشد.

آیا این می‌توانست به معنی بازگشت بی‌چون و چرا و پیروزمندانه کارشناسان و متخصصان بریتانیایی به صنعت نفت ایران باشد؟ این کارشناسان با تحقیر از ایران رفته بودند و اینکه بانک جهانی می‌توانست در قالب همین بند از پیشنهاد خود، از آنان بخواهد که دوباره به ایران برگردند. اما در این مسئله، چند نکته طریف وجود داشت.

نکته اول اینکه، آنان توسط دولت ایران تحقیر شده بودند و اینک توسط یک نهاد غیر ایرانی، به ایران دعوت می‌شدند. پس الزاماً این نمی‌توانست به معنی بازگشت پیروزمندانه تلقی شود. نکته دوم اینکه، معلوم نبود که منظور بانک از لزوم بکارگیری مدیران و کارشناسان غیر ایرانی، صرفاً و ضرورتاً اتباع بریتانیایی باشد. پس تا اینجا و قبل از تصمیم نهایی بانک، دلیلی بر نگرانی دولت ایران وجود نداشت.

نکته سوم، تفاوت مهم بین دو قشر کارشناس با مدیر است که در این بند به آن اشاره شده بود. حضور کارشناسان بریتانیایی در صنعت نفت، فی‌نفسه خطناک نبود، آن چیزی که می‌توانست برای صنعت نفت و به دنبال آن دولت ایران خطناک باشد، نقش بریتانیا در تصمیم‌گیری‌های صنعت نفت بود، یعنی حضور اتباع بریتانیایی در بخش مدیریتی.

تحقیقاً این چیزی بود که دولت ایران با آن کنار نمی‌آمد (و نیامد) مضافاً به اینکه ایران، پس از خلع ید انگلیس از نفت ایران، و بمواسطه ضعف کارشناسان ایرانی، از حضور کارشناسان بریتانیایی استقبال هم می‌کرد. بانک اظهار می‌نمود که کارمندان خارجی صرف‌نظر از ملت و سوابق استخدامی به عنوان کارمند بین‌المللی تلقی خواهند شد و به این ترتیب نظر اساسی دولت ایران را تامین خواهد نمود، زیرا مستخدمین بانک مطلقاً اجازه دخالت در امور داخلی هیچ کشوری را ندارند. معلوم نیست بانک برای این ادعاهای خود چه تضمینی را ارائه خواهد داد. اما طبیعی بود که دولت ایران به تضمینات بانک خوش بین نباشد.

بر اساس تحلیل‌های فوق، واکنش دولت ایران نسبت به این طرح اوایله این بود که بانک باید این عملیات را "از طرف دولت ایران" انجام دهد. این عبارت از نظر حقوقی چه مفهومی داشت؟

اگر مجدداً به تحلیل‌های فوق بازگردیم پاسخ سوال بالا بدست می‌آید. دولت ایران برای پرهیز در افتادن در دام بانک جهانی، اعلام کرد که بانک "در داخل ایران"، این پروژه را اجرا می‌کند.

مانند کشته که اینک از آبهای آزاد وارد آبهای ساحلی یک کشور شده و لذا باید پرچم همان کشور را بر فراز خود برافرازد. این درخواست را می‌توان حق طبیعی ایران دانست و مخالفت با انک با این درخواست، خودبخود می‌توانست ماهیت مشکوک بانک جهانی را برملا کند. این موضع گیری ایران نیز خود معانی سیاسی و حقوقی ارزشمندی داشت.

نکته اول اینکه، بانک با پذیرش این درخواست عملأ (و دست کم تلویحاً) می‌پذیرفت که در این مناقشه، ایران مظلوم واقع شده است.

نکته دوم اینکه ایران نیز با طرح این درخواست به دنبال آن بود تا در سطح بین‌المللی نشان دهد که بانک جهانی صرفاً در خصوص مناقشه بین دو کشور بر سر یک موضوع ثالث وارد عمل نشده، بلکه قرار است بانک در دعوای ایران با بریتانیا بر سر منابع نفتی کشور ایران، مداخله کرده تا مصالحهای صورت پذیرد.

سوم اینکه ایران عملأ (و دست کم تلویحاً) به نهادهای بین‌المللی نشان می‌داد که اگر خود توانایی داشت تحقیقاً به میانجیگری راضی نمی‌شد و صرفاً به دلیل رفتارهای قدرت‌طلبانه انگلیس است که دچار چنین مشکلی شده ولی در عین حال حاضر نیست اصل موضوع (که همان ملی بودن نفت است) نادیده گرفته شود.

نکته چهارم اینکه مصدق با طرح این درخواست به دنبال تاکید و ابرام بر اصل ملی شدن نفت بود. اگر قرار بود بانک صرفاً بعنوان یک نهاد بی‌طرف در مسئله نفت و بدون در نظر گرفتن جریان ملی شدن نفت، وارد ایران شود، در واقع این به معنی آن بود که بانک جهانی، فعلاً اصل ملی شدن را نادیده می‌گیرد تا بعداً دعوای دو کشور در این خصوص، به نتیجه برسد. به هر حال، دولت ایران علیرغم طرح این درخواست و باوجودی که بانک، نفیا یا اثباتاً پاسخی به این درخواست نداد، حاضر شد که گفت و گو با بانک جهانی ادامه یابد. گرچه همین موضوع، نهایتاً برای دولت مصدق تبدیل به چالشی ذهنی شد و از عوامل مهم رد پیشنهاد بانک جهانی گردید (ذوقی، ۱۳۸۱ و میرترابی، ۱۳۶۸).

اینک به سراغ بند مهم این پیشنهاد می‌رویم که در درواقع مکانیزم فروش نفت و چگونگی مصرف درآمدهای حاصل از آن را مشخص می‌کرد.

بانک جهانی پیشنهاد می‌کرد که نفت ایران را تولید و به بهای استاندارد جهانی قیمت نفت

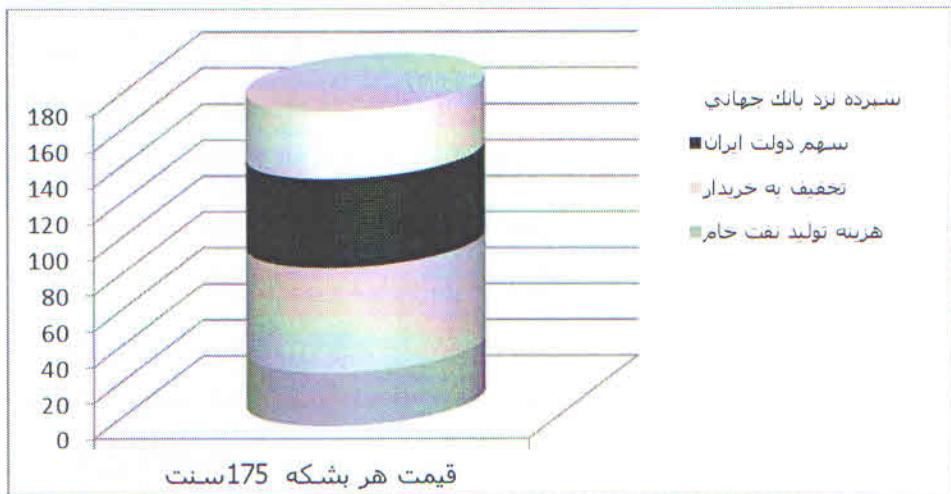
خلیج فارس (یعنی یک دلار و هفتادو پنج سنت) بفروشد. در حالی که در همین زمان، قیمت متوسط هر بشکه نفت تصفیه شده به نسبت محصولات مختلفی که از نفت ایران بدست می‌آید، براساس قیمت خلیج مکزیک معادل ۲/۷۵ دلار بود.

سپس مقرر شد این ۱۷۵ سنت، در موارد زیر مصرف شود:

- ۳۰ سنت برای هزینه تولید نفت خام منظور شود.
- ۵۸ سنت (یعنی تقریباً به میزان یکسوم) به عنوان تخفیف به خریدار کل (یعنی شرکت نفت انگلیس) در نظر گرفته شود.
- ۵۰ سنت به دولت ایران پرداخته شود.
- ۳۷ سنت باقی مانده را در یک حساب سپرده نگاه دارند تا پس از حل نهایی اختلاف، به هر شکلی که دو طرف توافق کنند، بین آنان تقسیم شود (فاتح، ۱۳۵۸: ۵۹۰؛ موحد، ۱۳۷۸: ۱؛ ۳۶۰/۱) (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۶۵).

اینکه باید با نگاهی آماری به این ارقام نگاه کنیم و سپس از دریچه اقتصادی به تجزیه و تحلیل آن پردازیم.

واقعیت امر این بود که اگر ۳۰ سنت هزینه تولید را از ۱۷۵ سنت بها کم کنیم، ۱۴۵ سنت می‌ماند که ۵۸ سنت آن هم (یعنی حدود ۴۰ درصد) به شرکت نفت انگلیس پرداخت می‌شد. ۵۰ سنت (یعنی حدود ۳۴/۵ درصد) به شرکت ملی و دولت ایران تعلق می‌یافت و ۳۷ سنت باقی مانده (یعنی ۲۵/۵ درصد) در سپرده بانک می‌ماند، تا بعداً بین دو طرف تقسیم شود.



اینک با حساب سرانگشتی هم مشخص است که (علیرغم توافق اولیه مبنی بر تقسیم سود مساوی بین دو طرف دعوا)، با این ترتیباتی که بانک مدنظر داشت، عملآ سهم ایران ۵ درصد کمتر از آن چیزی می‌شد که به بریتانیا می‌رسید. بنابراین، سهم ایران مطابق الگوی پنجاه - پنجاه نبود. الگوی پنجاه - پنجاه، در این ایام در برخی کشورهای نفت خیز طرفدارانی پیدا کرده بود. اما موج بلند جریان نهضت ملی نفت در ایران، حتی این الگو را هم قبول نداشت. گرچه بسیار بهتر از الگوی قرارداد دارسی بود که تنها ۱۶ درصد برای ایران منظور می‌کرد. به هر حال، طبیعی بود که ایران به این مکانیزم بانک اعتراض کند. اما چنانکه خواهیم دید، آنچه که باعث عقیم ماندن پیشنهاد بانک جهانی شد، اختلاف بر سر نتایج مالی آن پیشنهاد نبود. حتی موضوع حضور کارشناسان انگلیسی هم برای دولت ایران حل شده بود و آن را از مسئله حضور مدیران شرکت نفت جدا کرده بودند. زیرا در تابستان ۱۳۳۰ دکتر مصدق اصرار داشت که کارشناسان انگلیسی با همه حقوق و مزایایی که در شرکت نفت ایران و انگلیس داشتند در استخدام ایران بمانند. در گزارشی که دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۱ درباره بی‌نتیجه ماندن مذکوره با بانک جهانی به مجلس سنا داد، گفت که: اولاً، دولت ایران می‌خواست بانک جهانی در مدت میانجیگری خود، کارشناس انگلیسی استخدام نکند؛ ثانیاً، نظر دولت ایران بر این اساس استوار بود که بانک باید خود را در این عمل، نماینده دولت ایران بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۹).

در واقع اعتراض دکتر مصدق بیشتر جنبه‌های حقوقی و سیاسی این پیشنهاد را به چالش

می‌کشید و نه مکانیزم فروش و درآمدهای حاصله را. مصدق عقیده داشت: "عدم موافقت من با پیشنهاد بانک بین‌المللی از این جهت بود که بانک می‌خواست از روی خدعاً و تزویر سندی از دولت ایران در نفع شرکت سابق تحصیل و ملی شدن نفت را که دولت انگلیس از طرف خود و شرکت صاحب امتیاز شناخته بود، بی‌اثر کند..." (مصدق، ۱۳۹۰: ۳۶۸).

به نظر می‌رسد که مصدق نگران مبلغ یا مکانیزم فروش نفت نبوده، بلکه، اصل ملی شدن نفت برایش جنبه حیاتی داشت و نگران از دست رفتن میراث ملی شدن نفت بود. این حساسیت می‌توانست احتمالاً او و مشاورینش را دچار یک اشتباه تاکتیکی کند. این اشتباه از آنجا ناشی می‌شد که تمرکز بیش از اندازه بر روی یک مسئله حیثیتی و غفلت از شرایط داخلی و بین‌المللی، می‌توانست راه هرگونه مصالحه با طرف دعوا را بیندد. مضافاً به اینکه هر روز شرایط کشور، و به تبع آن شرایط دولت مصدق وخیم‌تر می‌شد.

ما در مورد مشورت‌های محروم‌انه مصدق با دوستانش در مورد چگونگی برخورد با این مسئله چیز زیادی نمی‌دانیم. اما آیا مشاورین مصدق نمی‌توانستند به او بقولانند که مبارزه همزمان در چند جهت، منجر به تحلیل قوا و تقویت روحیه دشمن خواهد شد؟

سخن بر سر عمده‌یا سهوی بودن اشتباه دولت مصدق نیست. بلکه، سخن از غفلتی است که گرفتار دولت مصدق شده بود و وی نتوانست بهترین تصمیم را در آن شرایط بحرانی بگیرد. تحقیقاً مصالحه شرافتمدانه با بانک جهانی، سخت‌تر از مبارزه بی‌امان با بریتانیا نبود. هر سیاستمداران ورزیده در شرایط بحرانی، شیوه یک بازیگر شطرنج است که بسیاری از مهره‌های مهم خود را از دست داده و اینک می‌خواهد با تکیه بر چند سرباز ظاهرآ کمارزش، پایه‌های قدرت طرف مقابل را به لرده درآورد. این کار بسیار سخت است اما غیرممکن نیست.

به نظر می‌رسد که مصدق برای مقابله با بریتانیا، اهرم‌های فشار زیادی نداشت. شرایط کشور روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد و در سطح بین‌المللی هم، برخی کشورهای نفت‌خیز، جبران کسری تولید نفت ایران را کرده بودند. دنیا (برخلاف آنچه که مصدق تصور می‌کرد) بدون نفت ایران هم می‌توانست به حیات خود ادامه دهد.

مصدق علیرغم همه توانمندی‌هایش در عرصه داخلی و بویژه در بیانگذاری اقتصاد بدون نفت، در عرصه سیاست خارجی و مراوده با نهادهای بین‌المللی، دچار سستی بود و لذا

توانست از امکانات موجود بهره‌برداری کند.

بدون تردید بانک جهانی در درگیری بین ایران و بریتانیا، منافع ایران را برابر منافع بریتانیا ترجیح نمی‌داد، اما مصدق می‌توانست از طریق رفتاوهای دیپلماتیک، بسیاری از ترفندهای آنان را خشی کرده و حتی بانک جهانی را وادار به رفتاوهایی کند که بریتانیا از آن هراس داشت. به عنوان نمونه: بانک اظهار می‌کرد که کارمندان خارجی، صرفنظر از ملیت و سوابق استخدامی، به عنوان کارمند بین‌المللی تلقی خواهند شد و به این ترتیب نظر اساسی دولت ایران را تامین خواهد نمود، زیرا مستخدمین بانک مطلقاً اجازه دخالت در امور داخلی هیچ کشوری را ندارند.

ولی در جواب این نکته، دولت ایران معتقد بود که وضع سیاسی ایران به هیچ‌وجه اجازه استخدام اتباع انگلیسی را نمی‌دهد. زیرا آنان بیم آن را داشتند که از طرف جریان‌های مخالف داخلی، متهم به خیانت شوند.

اینک این سوال پیش روی ماست: آیا مصدق نمی‌توانست با از خود گذشتگی (که قبل از قیام ۳۰ تیر داشت) این موضوع را با جریان‌های مذهبی و مخالفین ملی گرا (که به تدریج از دور او پراکنده شدند)، به شور گذاشته و به نتیجه‌ای مطلوب برساند. تحقیقاً اتهامات واردہ از طرف حزب توده، قابل تحمل بود. یقیناً حفظ اصل ملی شدن نفت، آنقدر ارزشمند بود که مصدق را به اقدامی جسورانه وا دارد. اما وی از ورود به این صحنه خودداری کرد.

برخی منابع از غفلت مشاورین دکتر مصدق یاد کرده و عامل اصلی این اشتباه تاکتیکی را از طرف مشاورین او می‌دانند. از جمله، حسین مکی معتقد بود که: "دکتر مصدق شخصاً از این بابت نگرانی نداشت، ولی مشاورین او چنین اظهار نمودند که مداخله بانک بدون تصریح عاملیت از طرف ایران مضر به منافع ایران خواهد بود؛ بنابراین دکتر مصدق نظر خود را دایر به استفاده از وساطت بانک تغییر داد... دکتر مصدق شخصاً مایل بود راهی برای سازش با بانک پیدا شود، ولی در مراحل نهایی در مقابل نظر مشاورین خود که پیشنهادهای بانک را غیرقابل قبول می‌دانستند تسلیم گردید" (مکی، ۱۳۷۰: ۱۴۲-۱۴۱).

ما در مورد میزان نفوذ و تأثیرگذاری مشاوران و نزدیکان مصدق بر وی چیز زیادی نمی‌دانیم. اما همین‌قدر می‌دانیم که برخی از آنان، مانند مکی، که از شیوه کار مصدق ناراضی بودند، به تدریج از دور او پراکنده شدند. این افراد به شخصیت مصدق ارادت خاصی داشتند و بعدها

هم ارادت خود را حفظ کردند، اما گلهمندی آنها بیشتر بر تأثیرات مخرب اطرافیان مصدق بود که گاهی موجب بروز رفتارهای افراطی و اشتباهات سیاسی فاحشی می‌شد. انصراف مصدق از پذیرش پیشنهاد بانک جهانی و عدم همکاری با آن را می‌توان نتیجه حضور همین مشاوران دانست که غفلتاً دولت مصدق را دچار خسارات جبران‌ناپذیری ساخت. به نظر می‌رسد که مصدق در پذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی، تحت تأثیر مواضع تند و خشن حسیبی بود. مهندس کاظم حسیبی متولد سال ۱۲۸۵ در شهر یزد بوده و نخستین ایرانی فارغ‌التحصیل پلی‌تکنیک پاریس است. او از فعالان سیاسی ملی‌گرا و نماینده مجلس شورای ملی است که نقشی اساسی در جریان ملی شدن نفت ایفا کرد.

حسیبی که از بنیانگذاران جبهه ملی ایران بود، در جریان ملی شدن نفت، از مشاوران نزدیک و اصلی دکتر مصدق در امور اقتصاد و نفت محسوب می‌شد. بسیاری از تصمیمات اقتصادی دولت ملی دکتر مصدق، بر اساس تحلیل‌های اقتصادی حسیبی انجام می‌گرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴) (طیرانی، ۱۳۹۰) (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزرات اطلاعات، ۱۳۷۹)، تا جایی‌که می‌توان حسیبی را مشاور ارشد دکتر مصدق در امور نفت به حساب آورد. تأثیر مخرب حسیبی بر تصمیمات دکتر مصدق از چشم تیز بین سفارت بریتانیا در تهران نیز دور نبود. خاطرات سال‌های بعد "سر پیتر رمزیاتم" (Sir Peter Ramsbotham)، سفير بریتانیا در تهران در سال‌های ۱۳۵۰ شمسی، قابل تأمل است. رمزیاتم سال ۱۳۳۰ عضو هیات مذاکره کننده با محمد مصدق درباره مساله نفت بود. وی در مصاحبه‌ای که چند سال پیش با پژوهه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد (Iranian Oral History Project/Harvard University) داشت، مدعی شد که در جریان پیشنهاد بانک جهانی، حسیبی در خراب کار مصدق، نقش مهمی داشته است. فایل صوتی این مصاحبه و دیدگاه‌های سفير بریتانیا در تهران در مورد حسیبی، در وب‌سایت دانشگاه هاروارد قابل دریافت است (www.fas.harvard.edu/~iohp/transcripts/12.html).

همچنین متن دیجیتالی این سند نیز در بخش آرشیو همان دانشگاه قرار گرفته است. این مصاحبه در اکبر ۱۹۸۵ در لندن انجام شده است.

(<http://pds.lib.harvard.edu/pds/view/2898740?buttons=y>)

در عین حال، باید از یک نکته دیگر هم غافل نباشیم و آن اینکه دکتر مصدق در اوج درگیری با بریتانیا، راهبردی را انتخاب کرده بود که در صورت موفقیت می‌توانست بسیاری از

مشکلات دولت او را حل کند. این راهبرد دیپلماتیک، بر پایه اختلاف انداختن بین لندن و واشنگتن سامان یافته بود. اما اینکه وی تا چه اندازه و تا کجا می‌توانست بر این موج سوار شود، نکته‌ای است جدأگانه.

سابقه روابط بریتانیا و امریکا نشان می‌داد که ایالات متحده امریکا در موقع بحرانی، حاضر نبود منافع بریتانیا را قربانی مصالح یک کشور جهان سومی کند. این دقیقاً بر اساس منافع خود امریکا پایه‌ریزی شده بود و لذا مصدق نمی‌توانست با این راهبرد بدجایی برسد. آیا مصدق می‌دانست که شرایط منطقه در حال دگرگونی است و امریکا در حال توسعه حضور و سلطه خود بر منابع نفتی خاورمیانه است؟

پس چرا از این منظر به سراغ امریکا نرفت و از طریق درپیش گرفتن دیپلماسی فعال، و با تحریک ایالات متحده، این کشور را در دور شدن از بریتانیا اغوا نکرد؟ منابع نشان می‌دهند که مصدق در ابتدا با خوش بینی به امریکا نگاه می‌کرد اما در جریان حوادث بعدی روابط خود را با امریکا تیره ساخت. اسناد نشان می‌دهد که انگلیس در زمان مصدق، در حال از دست دادن سلطه خود بر نفت خاورمیانه بوده، و لذا امریکا با طرح‌های سیاسی خود نهایتاً به دنبال بیرون کردن انگلیس از منطقه بود. جدول (۱) شاهدی بر این مدعای است.

جدول ۱: سهم انگلیس و آمریکا در نفت خاورمیانه (درصد) (فاتح، ۱۳۵۸؛ ۴۹۹)

سال	سهم انگلیس (و هلند)	سهم آمریکا	سهم کشورهای دیگر
۱۹۳۹	۷۸/۳	۱۵/۷	۶
۱۹۴۶	۶۵/۹	۳۰/۶	۳/۵
۱۹۵۰	۵۳/۵	۴۴/۵	۲
۱۹۵۳	۳۱/۴	۶۰/۱	۸/۵

رفتار بریتانیا با پیشنهاد بانک جهانی انگلیسی‌ها در ابتدا، همانند ایران مخالفتی با وساطت بانک جهانی نداشتند. اما آنها هم مانند ایرانی‌ها شرط و شروط خود را داشتند. اگر نگرانی‌های طرف ایرانی بیشتر حول محور "به خطر افتادن اصل ملی شدن نفت" بود، در مقابل، نگرانی‌های طرف انگلیسی هم بیشتر حول

محور "چگونگی دستیابی به حضور مجدد بریتانیا در بهره‌برداری از نفت ایران و احیای غرور لگدمال شده آنان در ایران و خاورمیانه" بود. بنابراین می‌توان حدس زد که از بانک جهانی چه انتظاراتی داشتند.

آنان حتی در ابتدا تلاش کردند تا گارنر را از سفر به لندن منصرف کنند (علم، ۱۳۷۱؛ ۳۱۴). اما گارنر ترتیب اثر نداد و برنامه‌اش را دنبال کرد. نکته جالب اینکه اگرچه اعضای کابینه انگلیس برنامه او را از لحاظ اصولی مورد تایید قرار دادند، ولی استناد محروم‌انه (بعدها از طبقه‌بندی خارج شده) وزارت خارجه انگلیس (بویژه سند شماره ۹۱۶۱۰/۳۷۱ و همچنین سند شماره ۹۱۶۱۵/۳۷۱ که اینک در آرشیو وزارت خارجه انگلیس موجود است) حاکی از آن است که به گارنر توصیه کردند قبل از انجام انتخابات مجلس ایران، از سفر به تهران خودداری کند (همان).

به احتمال زیاد هدف انگلیس از این کار آن بود که مصدق در آستانه انتخابات مجلس، احساس قدرت نکند و یا اینکه حامیان او در انتخابات نتوانند از این برگ برنده استفاده نمایند. این بدان معنی بود که بریتانیا در چالش با مصدق، حساب ویژه‌ای را روی مجلس ایران باز کرده بود. اما مصدق هم تصور می‌کرد که برگ برنده‌های بیشتری هم دارد. از جمله اینکه می‌توانست تهدید کند که در صورت ادامه تحریم، نفت را به کشورهای بلوک شرقی خواهد فروخت.

در حالیکه انگلیسی‌ها از پیشنهاد بانک جهانی به گرمی استقبال نکرده بودند، در عوض ایرانی‌ها در ابتدا امیدوارانه به آن نگاه می‌کردند. از این منظر می‌توان به میزان صداقت دو طرف در رفتار با سازمان‌های بین‌المللی پی برد. بعید نیست که ایدن (وزیر خارجه وقت انگلیس) تقاضای مصدق از بانک جهانی را نوعی باج‌خواهی تعبیر کرده باشد. دلیل این مدعی تلاش وی برای منصرف کردن گارنر از اعزام نماینده‌ای به ایران است که در برخی استناد به آن اشاره شده است. ظاهرآً انگلیسی‌ها قصد داشتند تا مصدق در چاه مشکلاتی که برای خود کنده غرق شود، لذا آنچه برایشان مهم بود تاخیر در انجام هرگونه وساطت، پادرمیانی یا رفتار امیدوارکننده با دولت مصدق بود. تحقیقاً اگر امیدوار بودند که وساطت بانک جهانی، منافع نفتی آنان را در ایران (آنگونه که انگلیسی‌ها می‌نظر داشتند) تامین خواهد کرد، از کارشکنی در کار بانک جهانی خودداری کرده و حتی با آن همکاری هم می‌کردند. انگلیسی‌ها نیاز به

چنین تضمینی داشتند. اینک این سؤال به ذهن ما خطرور می‌کند که آیا کسی از طرف بانک جهانی، به آنان این تضمین را داده بود؟

علیرغم اعتماد نسبی و اولیه‌ای که دکتر مصدق به بانک جهانی داشت (گرچه برخی یاران و مشاوران مصدق از همان ابتدا هم به نیات صادقانه بانک مشکوک و ظنین بودند)، استادی که بعدها منتشر شده حاکی از رفتار دوگانه بانک جهانی در این مسئله دارد. تفاهم بعدی بانک با بریتانیا نیز حاکی از آن بود که بانک جهانی چنین تضمینی را به بریتانیا داده است. اگر نگوییم که قول تأمین منافع نفتی بریتانیا را داده، دست کم می‌توانیم بگوییم که قول داده بودند علیه آنان نیز اقدامی نکنند. شاهد این مدعایمان سند شماره ۱۶/۹/۲۷ وزارت خارجه انگلیس است که در آنجا به نامه‌هایی بین فرانکر و ایدن اشاره می‌کند و بانک جهانی به بریتانیا قول می‌دهد که بهترین مساعی خود را به کار بندد تا هدفهای انگلیس عملی شود.

حتی جرج میدلتون، کاردار سفارت بریتانیا در تهران، امیدوار بود بانک جهانی سرانجام به این نتیجه برسد که کسی را به تهران نفرستد. این درحالی بود که هندرسون، سفیر امریکا در تهران، برخلاف میل انگلیسی‌ها، از وزارت خارجه کشورش می‌خواست که بانک جهانی را برای اعزام نماینده‌ای به تهران تشویق کند. به احتمال زیاد، علت نگرانی امریکائیها، تمایل مصدق به فروش نفت به بلوک شوروی بود.

به هر حال، بانک جهانی نماینده خود را به تهران فرستاد. قرار شد دو نماینده بانک به نام‌های ریبر (Rieber) و پرودوم (Prudhomme) به ایران بیایند. اما آنان سر راه خود به تهران، در لندن توقف می‌کنند تا (بنابر همان تضمینی که به آن اشاره شد) آخرین مشورت‌ها را با انگلیس انجام داده باشند (همان).

آیا در این ماجرا، انگلیس برای هدایت رفتار و تصمیم سیاسی دولت مصدق، برنامه‌ای داشته یا نه؟

شاید بدینی بیش از حد به نیات بریتانیا ما را دچار مشکل توهمند کنم. اما از آنجا که دستگاه دیپلماسی بریتانیا در چند دهه گذشته هرگز از طراحی و توطئه علیه ایران دست برنداشته‌اند، لذا به عنوان یک محقق رشته تاریخ به خود این حق را می‌دهیم که در این مورد به کنکاش پردازیم. مضافاً به اینکه ما با تجربه تاریخی تلخی هم در این موارد مواجه هستیم. برای نمونه می‌توانیم به زمان رضاخان اشاره کنیم که وی با ژستی انقلابی، و به طرزی غیردیپلماتیک و

ناگهانی تصمیم گرفت قرارداد دارسی را، یک طرفه باطل اعلام کند. در آن ماجرا، انگلیسی‌ها بگونه‌ای هنرمندانه رفتار بعدی رضاخان را مدیریت کردند و او را وادار ساختند تا قراردادی نکبت بارتر از دارسی را امضا کند. گرچه مقایسه شرایط آن دوران با دوره مصدق اشتباه است و مقایسه‌ای است مع‌الفارق. اما باید توجه داشت که یک طرف معادله (یعنی بریتانیا) هنوز همان بریتانیا است. البته برای این ادعا، تا زمانی که سند یا مدرکی ارائه ندهیم، در معرض اتهام توهم‌زدگی قرار داریم.

صدق هنگامیکه در امریکا پیشنهاد بانک جهانی را دریافت کرد، آنرا منصفانه دید و بدولاً با آن موافقت کرد. زیرا در آن پیشنهاد هیچ نکته منفی دیده نمی‌شد. اما هنگامیکه نمایندگان بانک، برای ارائه رسمی پیشنهاد بانک جهانی قصد عزیمت به ایران را داشتند، قبل از حرکت به تهران، در سر راه خود ابتدا به لندن رفته و مشورت‌های لازم را با نمایندگان بریتانیا و شرکت نفت انجام دادند. (سنده شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۹ و سنده شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۶ از آرشیو وزارت خارجه انگلیس) در این دیدار، بازیل جکسون، معاون رئیس کل کمپانی، کوشید تا ریبر (نماینده بانک جهانی) را با خود هم عقیده سازد. (علم، ۱۳۷۱؛ ۳۱۶) پیشنهاد دو نماینده بانک جهانی، پس از این ملاقات، تدوین و تکمیل شده و در تهران به مصدق تقدیم شد. دکتر مصدق هنگامیکه با این پیشنهادات مواجه گشت، متعجب شد. بعيد نیست که آن را با طرح اولیه‌ای که در واشنگتن ارائه شده بود، در تعارض دیده باشد. مصدق در نامه جوابیه خود به گارنر نوشته بود، پیشنهادهای او با مذاکراتی که با هم در واشنگتن کردند هماهنگ نیست. (علم، ۱۳۷۱؛ ۳۱۸) پس طبیعی بود که مشاورین وی برافروخته شده و وی را تشویق به رد آن کنند. این همان چیزی بود که بریتانیا می‌خواست. در واقع بریتانیا با گنجاندن مفادی غیرمنطقی و تحریک‌آمیز، عملأً مصدق و مشاورینش را به رد آن تشویق یا تحریک می‌کند.

تحریک‌آمیزترین پیشنهاد بانک همانا بند سوم بود که اصل ملى شدن نفت را آماج خود قرار داده و آن را از مشروعت می‌انداخت. تحقیقاً این پیشنهاد انگلیسی‌ها بوده است. آنان می‌دانستند که چگونه دولت مصدق را چهار تشویش کنند. سنده ۳۷۱/۹۸۶۴۸ از اسناد وزارت خارجه انگلیس، نشان می‌دهد که پیش‌نویس قرارداد میان بانک جهانی و دولت ایران را که قرار بود توسط گارنر بعنوان اساسی برای مذاکره مطرح شود، توسط نویل گس، عضو هیات مدیره شرکت نفت انگلیس، تهیه شده بود. آیا گس می‌توانست این پیش‌نویس را بدون

هماهنگی با دستگاه دیپلماسی بریتانیا، بنویسد؟

سپس بریتانیا اقدامات اساسی‌تری را برای زدن تیر خلاص به دولت مصدق آغاز می‌کند. در همین اثناء چرچیل تصمیم گرفت به امریکا برود و شخصاً از ترومون بخواهد تا با کمک به بریتانیا، ایران را وادار به تسیلم کند. گرچه در این مرحله رئیس جمهور امریکا، تمایل زیادی به خواسته‌های چرچیل نشان نداد.

به هر حال ماحصل ماجرا این بود که در اوایل دی ماه ۱۳۳۰ دو تن از اعضای ارشد بانک جهانی به ایران آمدند و رئوس کلی طرح بانک را در قالب یک نامه رسمی از طرف گارنر به دکتر مصدق نخست وزیر ایران ارائه دادند. سپس، در روز ۲۱ بهمن ۱۳۳۰، هیات بزرگ‌تر و وزین‌تری از جانب بانک جهانی به ریاست گارنر به ایران آمد. مذاکرات مدتی به طول انجامید و چند بار هم تا مرز شکست کامل پیش رفت اما بر اثر اصرار برخی از مشاوران مصدق ادامه یافت. در این میان، هم بانک جهانی حاضر به تعديل خواسته‌های خود نشد و هم ایرانی‌ها محکم ایستادند و حتی اعلام کردند که می‌خواهند این حق را داشته باشند که ۳۰ درصد از کل صادرات نفت خود را به مشتریان دیگری، جز "خریدار عمده" (منظور شرکت نفت انگلیس) با همان قیمتی که به این خریدار قرار است عرضه شود، بفروشند. این یعنی ورود ایران به بازار جهانی نفت. یعنی شکست کامل برای انگلیس. بالاخره دولت ایران و نمایندگان بانک جهانی به توافق نرسیدند و در اعلامیه مشترکی که در ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ صادر کردند گفتند که اگر پیشرفت‌های دیگری در مذاکرات ممکن باشد نمایندگان بانک حاضر خواهند بود دوباره به ایران بیایند و به این ترتیب دخالت بانک جهانی با شکست مواجه شد. اما مهمتر از اینها، اینکه شکست طرح پیشنهادی بانک جهانی باعث شد که بریتانیا سیاست مقابله با دولت مصدق را بر اساس راهبرد جدی تری دنبال نماید. این راهبرد در دو مرحله اجرایی شد.

مرحله اول، اقدام طلبکارانه دولت بریتانیا در ارجاع پرونده ایران به دادگاه بین‌المللی لاهه بود. مرحله دوم، فشار بر تیوهای داخلی (بهویژه دریار و شاه) برای کنار زدن مصدق بود. گرچه برنامه مرحله اول، برای انگلیس، امیدوار کننده نبود، اما برنامه دوم، در ابتدا منجر به توفیق شد. زیرا با تشدید اختلاف بین مصدق و شاه، دولت قوام بر سر کار آمد. اما این طرح نیز به سرعت ناکام ماند زیرا منجر به قیام ۳۰ تیر و افزایش محبوبیت مصدق گشت. شکست این طرح‌ها،

نهایتاً بریتانیا را به سمت حذف فیزیکی دولت مصدق کشانید. تنها مانع در این کار، جلب رضایت امریکا بود که این کار نیز با موفقیت انجام شد. از طرفی، شکست پیشنهاد بانک جهانی، دولت مصدق را مجبور کرد که به سیستم "اقتصاد بدون نفت" روی آورد. مصدق در این برنامه، تا اندازه زیادی موفق بود، اما عمر سیاسی دولت او آنقدر به درازا نکشید تا نتایج آنرا ببینند.

نتیجه ۴

۱. در جغرافیای تاریخی ایران در دوره مصدق و بریتانیا، چالش سیاسی وجود داشت.
۲. برخی نهادها و سازمان‌های جهانی تلاش کردند تا با وساطت، از شدت این بحران بکاهند.
۳. نهادهای مستقل مانند بانک جهانی در کنار کشورهای قدرتمند مانند ایالات متحده، هر یک بر اساس شیوه خاصی در این راه گام نهادند.
۴. در این میان بانک جهانی به دلیل استقلال سیاسی خود مورد اعتماد دکتر مصدق قرار گرفت. اما عواملی همچون سیاست‌های استعمارگرانه بریتانیا، بدینی دولت مصدق به بریتانیا، بیم از متهم شدن به خیانت و نهایتاً مشاورین تند مزاج اطراف مصدق دست بدست هم داده و راه را برای رسیدن به یک تفاهم شرافتمدانه با بانک جهانی بستند. گرچه این اولین و آخرین پیشنهاد غرب به دولت مصدق نبود، اما در عین حال ثابت کرد که فضای بدینی بین ایران و بریتانیا عمیق‌تر از آن است که بتوان این گره را با دست باز کرد.
۵. بریتانیا با کمک متحد استراتژیک خود دست بکار شده و سیاست حذف فیزیکی دولت مصدق را سریع‌تره برنامه خود قرار دادند.

منابع

کتب:

۱. ازغندی، سید علی رضا (۱۳۸۶)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران: قومس;
۲. امینی، علی رضا (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر;
۳. بی‌نام (شهریور ۱۳۹۱)، ارتباط ایران با نهادهای بین‌المللی در یک نگاه، کتاب ماه علوم اجتماعی، مرداد و شهریور ۱۳۹۱، شماره ۵۳ و ۵۴
۴. ذوقی، ابرج (۱۳۸۱)، مسائل اقتصادی و سیاسی نفت ایران، تهران: پازنگ;
۵. طیرانی، امیر (۱۳۹۰)، نامه‌های و یادداشت‌های مهندس کاظم حسیبی، تهران: گام نو;
۶. علم، مصطفی (۱۳۷۱)، نفت: قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: انتشارات اطلاعات;
۷. فاتح، مصطفی (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: انتشارات پیام;
۸. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹/۱۰/۱۹)، بانک جهانی و مصدق، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۹، شماره ۲۲۶۹;
۹. مرکز بررسی استاد تاریخی وزرات اطلاعات (۱۳۷۹)، جبهه ملی ایران به روایت استاد ساواک، تهران: وزرات اطلاعات، مرکز بررسی استاد تاریخی;
۱۰. مصدق، محمد (۱۳۹۰)، خاطرات و تالمذات مصدق، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ابرج افشار، تهران: انتشارات علمی.

مقالات:

۱. مکی، حسین (۱۳۷۰)، سال‌های نهضت ملی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی;
۲. موحد، محمدعلی (۱۳۷۸)، خواب آشفته نفت، جلد اول، تهران: نشر کارنامه;
۳. میرترابی، معید (۱۳۶۸)، مسائل نفت ایران، تهران: قومس;
۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدبیر، تهران: موسسه رسای;
۵. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز;
۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، مرنوشت پاران دکتر مصدق، تهران: انتشارات علمی.

سایت‌های اینترنتی:

1. www.wds.worldbank.org, 14:28, 2013/02/03;
2. www.wds.worldbank.org, 20:15, 2013/01/03;
3. <http://www.fas.harvard.edu/~iohp/transcripts/12.html>, 17:30, 2013/02/14;
4. <http://pds.lib.harvard.edu/pds/view/2898740?buttons=y>, 08:55, 2013/01/03.